

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر محمد قراگزلو

۲۱ مارچ ۲۰۲۰

کرونا به روایت نئولیبرالیسم در هفت پرده!

به احترام رفیق نازنینم کاپیتان پرویز قلیچخانی

درآمد.

الف. یادداشتی که در پی می‌خوانید مقاله‌ای "آببندی شده" و منسجم درباره‌ی ضربه‌های هولناکی که سرمایه‌داری نئولیبرال طی چهل سال گذشته به ریشه‌های رفاه و معیشت و سلامت مردم زحمتکش و محیط زیست و برابری زده، نیست. اساساً و فی‌الحال در روزگار تیره و تار و ادبار زده‌ای که از هر سو بر سر فرودستان مصیبت می‌بارد، به سختی می‌شود فارغ از نکبت‌های حاکم، مطلبی شسترفته رقم زد. با این‌همه و تا آنجا که به کارنامه‌ی قلمی من مربوط می‌شود طی سال‌های گذشته و به‌ویژه متعاقب بحران ۲۰۰۸ کوشیده‌ام در متن دو کتاب، ۲۵ مقاله و چندین مصاحبه رادیو و تلویزیونی به مباحث نظری و پایه‌ی اقتصاد سیاسی نئولیبرال پاسخ دهم. کتاب "بحران، نقد اقتصاد سیاسی نئولیبرال" - که اخیراً چاپ پنجم آن در تهران منتشر شده - بخشی از این تلاش نظری است که سعی می‌کند سرمایه - داری نئولیبرال را از منظر مبانی و اصول پایه‌ی مارکسیسم ارتدوکس نقد کند. همچنین کتاب "انقلابی که مغلوب نئولیبرالیسم شد" تلاشی است در راستای ارائه‌ی یک چارچوب نظری جدید به منظور نقد و ارزیابی ابعاد مختلف انقلاب بهمن [دلو] ۵۷ و پاسخ به چپستی طبقاتی شکست آن و چگونگی روند عروج اسلام سیاسی با توجه به اوضاع اقتصادی سیاسی ایران، منطقه و جهان. در نتیجه رفقاء و دوستان عزیز - از جمله ایرج فرزاد - که وارد مباحث معرفتی یا سیاسی در خصوص نئولیبرالیسم می‌شوند و آثار این قلم را "آببندی شده" نمی‌دانند، شایسته است با پرهیز از کلی‌گویی و شتابزدگی ژورنالیستی به دقت و با تکیه و تأکید بر محتوای کتاب‌ها و مقالات و مصاحبه‌های من، نکاتی را به بحث بگذارند که نه فقط امکان پاسخگویی به آنها مقدور باشد بلکه راهی برای "آب بندی" کردن بحث نیز بگشاید! نمی‌شود ده‌ها مقاله و کتاب و مصاحبه نظری و سیاسی را بدون اشاره مستند به پاره‌هایی از آنها بسادگی گذاشت سر کوچه!

ب. آنچه من بعد از بحران ۲۰۰۸ در "نقد نئولیبرالیسم" نوشته‌ام، ناظر به ارزیابی انتقادی از یک جناح مشخص سرمایه‌داری است. ناگفته پیداست که شیوه اجتماعی تولید سرمایه‌داری طی صد سال گذشته و به ویژه پس از "بحران بزرگ" منجر به عروج فاشیسم از یکسو و کینزیسم و دولت رفاه از سوی دیگر شده و به شکل نحل‌های مختلفی از

جمله "راه سوم" – گیدنز – و اینک نئولیبرالیسم در آمده است. بزرگان ما مارکس و انگلس و لنین و لوکزامبورگ با هیچ یک از این شیوه‌های تولید سرمایه‌داری (فاشیسم/ سوسیال دموکراسی و نئولیبرالیسم) مواجه نبودند. با این حال غنای نظری سوسیالیسم ارتدوکس به ما اجازه می‌دهد به استناد آثار همین استادان و بسط خلاق تئوریک شیوه کنونی حاکم بر نظام اجتماعی تولید سرمایه داری را بشناسیم و نقد کنیم. در حال حاضر و پس از بحران سوسیال دموکراسی قالب اصلی سرمایه‌داری در صورتمندی‌های نئولیبرالی شکل بسته است. در نتیجه وقتی صحبت از نقد نئولیبرالیسم به میان می‌آید - دست‌کم از سوی این قلم - منظور ارزیابی انتقادی سرمایه‌داری نئولیبرال است. چنین نقدهایی چنان که چند بار به تأکید گفته‌ام هیچ ربطی به نوشته‌های طرفداران استیگلیتز و کروگمن و پولانی و مشابه ندارد. در ایران از جناح "چپ خانه کارگر" و امثال راغفر و مؤمنی و ... تا فلاں فاشیست دست‌راستی (شهریار زرشناس) در مخالفت با سیاست‌های "نئولیبرال" داستان‌ها بافته‌اند که می‌رس.

پ. متأسفانه طی سال گذشته، من علاوه بر ابتلاء به یک بیماری سخت، به شدت درگیر تحقیق و ترجمان و تألیف یک کتاب پرماجرا نیز بودم. به همین سبب نیز جز در مورد خیزش آبان (بنزین خونین) نتوانستم به مسؤولیت‌های خود به ویژه تکمیل سلسله مقالات نیمه‌کاره "سرمایه‌داری دولتی" عمل کنم. اینک که یکی از آن دو زنجیر (کتاب) از پای من برداشته شده و زنجیر دیگر (بیماری) هنوز جان‌سختی می‌کند، مایلم در حد توان محدود خود شمایل پلشت بیماری همه-گیر کنونی (کرونا) را در "داخل محدوده" سرمایه‌داری نئولیبرال به تماشا بگذارم. بدیهی است که هر یک از سرفصل-های زیر می‌تواند با شاخ و برگ‌های بیشتری نقد و ارزیابی شود.

پیش از ورود به بحث اصلی، به نظرم توضیح این چند نکته ضروری بود!

ادامه دهیم!

۱. **مقررات زدائی.** فعلاً و تا اطلاع ثانوی مهم نیست که ویروس "کووید ۱۹" چگونه در ووهان چین دچار جهش ژنتیکی شده و به شکل یک پاندمی هولناک در آمده است. خلاف مواضع راسیستی "ترمپ" و وزیر خارجه-اش که ویروس را "چینی" یا "ووهان" می‌خوانند و این پاندمی را فرصتی مناسب برای رو کم کنی از چینی‌ها می‌دانند، کووید ۱۹ مانند ابولا (گینه ۲۰۱۴) و پیش از این آنفولانزای اسپانیایی (۱۹۱۸) – که ۵۰۰ میلیون نفر را مبتلا کرد و ۲۰ تا ۵۰ میلیون نفر را کشت – می‌توانست از هر کشور دیگری سر و کله‌اش پیدا شود. اما شیوع سارس در قالب تغییرات ژنتیکی در کرونا ویروس (سال ۲۰۰۲) از چین، همه نگاه‌ها را به این کشور دوخته. – به این موضوع بر خواهم گشت. مسأله بسیار مهمی که با تأکید بر مکان جغرافیایی جهش ژنتیکی ویروس و گسترش آن به سایر کشورها باید مد نظر قرار گیرد، این است که چنین کشوری چه نقشی در اقتصاد جهانی دارد و چگونه می‌تواند در عصر جهانی‌سازی‌های نئولیبرالی، بی‌اعتنا به مرز و "مقررات دست و پاگیر" صادرات – به ویژه از طریق حمل و نقل هوایی – همه کشورهای ذینفع و شرکای تجاری را زیر ضرب خود بگیرد. در واقع "مقررات زدائی"‌های نئولیبرالی فقط قوانین بازار کار را علیه امنیت و دستمزد و ساعت کار و بیمه اجتماعی طبقه کارگر زیر و رو نکرده است. مقررات زدائی بازار آزاد که به همه جوانب سرمایه‌داری از جمله مؤسسات مالی و حمل و نقل و صادرات و واردات سرایت کرده علاوه بر این که در مدتی کوتاه قوانین متمایز و مرزهای حاکم میان بانک‌های پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را برداشته، رونق جابه‌جایی اوراق بهادار را به گفتمانی غالب بر بازارهای مالی نیز تبدیل کرده. برای چند دهه است که تولید ماده زدائی شده به "سرمایه موهوم" و سهامداران و بورس‌بازان و دلالان این امکان را داده که درباره

عملکرد احتمالی سوددهی اوراق خود در آینده به گمانه‌زنی بپردازند. سهام اشتقاقی در چنین قالبی شکل بسته....

هنوز قربانیان کرونا در چین (۳۰ فیوروری ۲۰۲۰ / ۱۴ بهمن [دلو] ۱۳۹۸) به ۴۰۰ نفر نرسیده بود که سرمایه‌گذاران بازار بورس شانگهای حدود ۴۰۰ میلیارد دلار از دست دادند. دولت چین ۱۶۰ میلیارد یوان (۲۲ میلیارد دلار) به اقتصاد کشور تزریق کرد. با پیشروی کووید ۱۹ پایه‌های تمام بازارهای مالی جهان به لرزه در آمد. از جمله یک هفته بعد از "دوشنبه سیاه" ارزش شاخص اس اند پی ۵۰۰ آمریکا ۸ و داو جونز و نزدک ۱۰ و ۶ درصد سقوط کردند. در بازار بورس لندن نیز شاخص فوتسی ۱۰۰ متشکل از صد شرکت بزرگ بریتانیایی ۷ درصد سقوط کرد. اما گذشته از این اعداد و ارقام آزاردهنده که شرح و بسط پایه‌های اقتصادی آن بیرون از حوصله این مجال است ویروس کووید ۱۹ موفق شد ضربه ای جدی بر پیکر اتحادهای ناشی از جهانی‌سازی وارد آورد. بسته شدن مرزها بارزترین و خصلت‌نماترین شکل این ضربه است. دولت‌ها یکی پس از دیگری به "مقررات سازی" روی آوردند و مرزهای خود را به روی همسایگان خود بستند. دولت آمریکا در این راه پیش‌قدم شد و ورود اتباع تمام کشورهای اروپائی - به جز انگلیس - را برای مدت یک ماه ممنوع اعلام کرد. به تدریج که ویروس از ایتالیا گذشت و آلمان و فرانسه و اسپانیا را نیز به وحشت مرگ انداخت سیم‌خاردار مرزها از انبارها بیرون کشیده شد و "توپ‌های ضد هوایی" بیخ گوش همسایگان مستقر گردید! در یک تخمین اولیه گفته شد شرکت "آی ای جی" صاحب شرکت هواپیمائی بریتانیا (بریتیش ایرویز) در ماه‌های اپریل و مه دست‌کم ۷۵ درصد ظرفیت خود را کاهش خواهد داد. سهام شرکت "ایزی جت" بریتانیا نیز هم‌زمان ۳۰ درصد سقوط کرد و این شرکت بیشتر هواپیماهای خود را به "گاراژ" فرستاد. باری زمان زیادی از فروپاشی شوروی و دیوار برلین و اعدام چائوشسکو گذشته است و کسی به یاد نمی آورد که کاپیتالیست‌های هرزه هدونیست چگونه کمونیست‌ها را به سبب مقرراتی که به منظور مقابله با ابتذال رفتارهای سیاسی و سیاست‌های فاسد اقتصادی وضع کرده بودند، به تمسخر می گرفت!

حالا دیگر بحران حمله جت‌های القاعده به برج‌های منهن نیز فراموش شده است. اقتصاددانان بورژوازی که یکی دو سالی می‌شد با اعلام عبور از بحران ۲۰۰۸ نوید یک رشد اقتصاد جهانی جدید را در بوق و کرنا می‌دمیدند حالا نه ۱۱ سپتمبر را به خاطر می‌آوردند و نه "سقوط وال استریت" به یادشان می‌آید و نه سارس. بعد از این‌که دونالد ترمپ پا جای پای نیکسون گذاشت و با آمیزه‌ای از پلشت‌ترین نوع ناسیونالیسم آغشته به راسیسم و فاشیسم، کارگران تی‌پارتی را علیه هم طبقه‌ئی‌های مهاجر و مکسیکوئی خود شوراند و از طریق افزایش مالیات به طغیان علیه محصولات ارزان کارخانه جهان (چین) دست زد و متعاقب خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا حالا اما کووید ۱۹ مرزها را بسته و اتحادیه‌ها را شکسته و دست و پای توریست‌ها را بسته است. ویروس فرصتی طلایی برای ناسیونالیست‌های جهان دست و پا کرده است تا از ضرورت وضع مقررات جدید در مرزها به طور مشخص علیه مهاجران و مشخص‌تر علیه مهاجران آسیای شرقی و مشخص-ترین آنها چینی‌ها دفاع کنند. ویروس خطرناک کووید ۱۹ به ویروس بسیار خطرناکتر فران ناسیونال ماری لوپن در فرانسه کمک می‌کند تا با تلنگر ولادیمیر پوتین و چشمک بوریس جانسون و "شادباش" دونالد ترمپ به پیروزی در انتخابات آتی بیندیشد و خرج خود را از اتحادیه اروپا جدا کند. در آلمان، حزب راست افراطی "ای اف دی" (آلترناتیو برای آلمان) در سنگر کووید ۱۹ می‌تواند به رشد و تکثیر خود شدت دهد. این گرایش

نئونازیستی که در سال ۲۰۱۷ با کسب ۹۴ کرسی از ۷۰۹ کرسی بوندستاگ وارد پارلمان شده به یاری سازمان جوانان خود (جی ای) و گروه "فلوگل" می‌تواند به بهانه ورود کرونا از آسیای شرقی سیاست‌های مهاجر ستیز خود را گسترش دهد و در وحدت با همپالکی‌های فرانسوی جبهه جدیدی باز کند. سایر جدائی-خواهان نیز در کمین نشسته‌اند. اگرچه ناسیونالیسم و فاشیسم پا گرفته در دولت‌های متوسط اروپائی – از جمله اتریش و هنگری – نمی‌تواند دولت‌های برتر این قطب – به خصوص المان – را در یک بلوک جدید و مستقل از اتحادیه اروپا متمایز و متحد کند اما می‌تواند بر زین شکسته کووید ۱۹ سوار شود و به بهانه دفاع از سلامت شهروندان جهانی‌سازی‌های نئولیبرالی را هدف گیرد.

واقعیت این است که کرونا پایه‌های مقررات‌زدائی‌های نئولیبرالی را سخت به لرزه انداخته است. باید منتظر ماند و دید که آیا خشم فرو خفته "شهروندان متمدن غربی" و سرفه‌های تب‌زده "جهان آزاد" علیه دولت سرمایه‌داری چین تا کجا به تقویت ریشه‌های ناسیونالیسم و شکست پایه‌های جهانی‌سازی خواهد انجامید.

۲. **خصوصی‌سازی.** کووید ۱۹ به یکی از پایه‌های اصلی و مقدس سرمایه‌داری نئولیبرال نیز یورش برده. یورشی تمام عیار. برای سال‌های متمادی است. دست‌کم بعد از عروج تاجر (۱۹۷۹) – که مبلغان نئولیبرالیسم دخالت دولت در بازار را عامل اصلی اختلال در عرضه و تقاضا و رشد و سایر معیاری مزخرف و "مقدس" آن دانسته‌اند و به دست‌بوسی بازار آزاد خود کنترول‌گر بالیده‌اند. بحران ۲۰۰۸ لگدی جانانه به حیثیت نظری اساسی‌ترین پایه مکتب ایشان بود و صندلی را از زیر پای‌شان کشید. با این حال روی آنان کم نشد. حالا بار دیگر با دینامیت کووید ۱۹ ساختارهای پوشالی نظری و البته بنیادهای قدرتمند مادی بازار و شکرانه‌های تقدیس خصوصی‌سازی منفجر شده است. دولت ایتالیا به بنگاه معاملات ملکی سرِ کوچه‌شان رفته تا هتل‌های خصوصی را برای بستری کردن بیماران رهن و اجاره کند!! ما در کتاب "بحران" بخش "احیای دولت دخالت‌گر و مرگ بازار آزاد" (صص ۱۶۲-۱۵۳) از فصل "سقوط نئولیبرالیسم" (صص ۲۰۸-۱۴۵) به تفصیل از این موضوع سخن گفته‌ایم و فی‌الحال از بحث‌های نظری و اشاره به فاکت‌های متعدد در خصوص استیصال بازار آزاد و دست‌درازی آن به سوی منابع دولتی در بحران ۲۰۰۸ و حجم کلان کمک‌های مالی دولت‌ها به بازار (اعم از صنایع و بانک‌های ورشکسته) می‌گذریم.*^۱ اکنون و دوازده سال بعد از آن بحران و در حالی‌که سرمایه‌داری به ضرب و زور تبلیغات و البته ورود به مرحله جدید انباشت از طریق بیکارسازی کارگران – که تحت عنوان ابلهانه "تعدیل" صورت گرفته – انجماد دستمزدها و افزایش نرخ استئمار و سلب هر چه بیشتر مالکیت از بخش‌های دولتی و اموال عمومی توانسته است "خوش‌خیمی" خود را به رخ بخشی از کارگران یقه سفید بکشد، یکبار دیگر اسطوره مقدس آن مورد حمله قرار گرفته است. خصوصی‌سازی! پیش‌تر به اجمال از کمک مالی دولت چین برای احیای بازار گفتیم و گذشتیم. دولت امریکا که در جریان بحران ۲۰۰۸ مبلغی هنگفت بالغ بر ۷۰۰ میلیارد دلار از جیب بخش عمومی به صاحبان کالاش بانک‌ها و صنایع کمک کرده بود برای فرار از تبعات رکود ناشی از حمله کووید ۱۹ مشغول رایزنی درباره یک بسته بودجه‌ای ۱۰۰۰ میلیارد (یک تریلیون) دلاری است. همچنین دولت – به گفته استیو منوچن، وزیر دارائی – تصمیم گرفته است در پاسخ به مشکلات معیشتی میلیون‌ها شهروند آسیب‌دیده از کرونا چک‌هایی به مبلغ هزار دلار را از طریق پست برای همه آمریکائی‌ها بفرستد. در تمام این فعل و انفعالات دست مرئی و نامرئی بازار

^۱ . در بحران ۲۰۰۸ دولت امریکا ۷۰۰ میلیارد دلار، انگلستان ۵۰۰ میلیارد پوند و دولت المان ۲۵۰ میلیارد یورو به منظور جلوگیری از ورشکستگی مؤسسات مالی کمک کردند.

مقدس از کتف قطع شده و هیچ خبری از همراهی بخش خصوصی با مردم آسیب دیده در کار نیست. دقیقاً به همین دلیل است که دولت اسپانیا تصمیم گرفته برای مقابله با کووید ۱۹ کنترل مراکز بهداشتی خصوصی را به دست بگیرد و ضمن ملی‌سازی تمام بیمارستان‌های خصوصی، همه اقامتگاه‌های بهداشتی مانند ماسک‌های محافظ و کیت‌های آزمایشی را به تصرف خود درآورد. این یک رسوایی تاریخی برای مدافعان خصوصی‌سازی است. در حالی که در تمام کشورهای سرمایه‌داری اصلی و پیرامونی، هتل‌ها - به دلیل رکود صنعت توریسم - خالی از مسافر هستند اما هیچ خبری از اختصاص اتاق‌ها و تخت‌های آنها به منظور بستری کردن انبوه بیماران رو به فزونی نیست. وضع بیمارستان‌های خصوصی نیز کم و بیش به سیاق هتل‌ها و مراکز تفریحی است. دولت ایران که با کابینه "تدبیر و امید" از پیش‌قراولان و مدافعان سرسخت بازار آزاد و خصوصی‌سازی است بدون آن که دست به کاری زند تا مبدا بازار قهر کند و بخش خصوصی و اتاق بازرگانی - به عنوان حامیان اصلی رئیس دولت - دلخور شوند، تصمیم گرفته به "۳ میلیون نفر از اقشار کم درآمد، ۲۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومان کمک بلاعوض پرداخت شود." در کشوری که به اعتبار آمارهای رسمی قریب به ۱۹ میلیون انسان بی‌پناه حاشیه‌نشین هستند و بیش از ۵۰ میلیون خانوار کارگری به دلیل دستمزدهای یک سوم تا یک چهارم زیر خط فقر در بدترین شرایط ممکن زندگی می‌کنند و از کمترین امکان دفاعی - اعم از خرید گوشت و مرغ و برنج و میوه و سبزیجات تا اقامت بهداشتی و درمانی - برخوردار نیستند، صحبت از پرداخت مبلغی است که هیچ توضیحی برای آن متصور نیست جز:

"در برابر کدامین حادثه / آیا / انسان را / دیده‌ای / با عرق شرم / بر جبین‌اش؟ - احمد شاملو"

۳. **اتمیزه کردن جامعه!** در سال ۱۹۷۹، زمانی که مارگارت تاچر عریضه می‌کشید "چیزی به عنوان جامعه وجود ندارد، بلکه فقط مردان و زنان منفرد وجود دارند" در واقع تصمیم گرفته بود با استفاده از فرصت طلایی به خنثی‌کردن سیاست‌های حزب لیبر و بن‌بست سوسیال دموکراسی، شکست بزرگی را به اتحادیه‌های کارگری انگلستان و سپس اروپا تحمیل کند. چنین نیز شد. لیبرالیزم که با حق داشتن مالکیت خصوصی، حقوق فردی و مولفه‌هایی مانند "هر کس دارای یک حق رأی است" عروج کرده بود، به تدریج در قالب تطور یافته خود یعنی نئولیبرالیزم، آزادی‌های فردی و اجتماعی را در قالب مقیاس بنیادگرایی "بازار آزاد" بر پایه توافق آزاد فروشنده - خریدار قرار داد.

مثل برق اسطوره بازار آزاد به آزادی‌های فردی تعمیم یافت و مقرر شد هر انسان یک "رابینسون کروزوئه" باشد. به تعبیر هاروی "بازشناسی خودپسندانه فرد، جنسیت و هویت به درونمایه‌های تکراری فرهنگ شهری بورژوازی مبدل شدند. آزادی و بی‌بند و باری هنری که نهادهای فرهنگی نیرومند شهر از آنها حمایت می‌کردند، عملاً به نئولیبرال‌سازی فرهنگ انجامیدند." (هاروی ص ۷۰) این همان پدیده لاینحل فرهنگی بود که گرامشی از آن به "تغییر شکل مسایل سیاسی به فرهنگی" یاد می‌کرد. تاچر موفق شد طی چند سال بخش بزرگی از صنعت سنتی بریتانیا را منهدم کند. صنایع فولاد شفیلد و کشتی گلاسکو و صنایع خودروسازی محلی بریتانیا به محل تاخت و تاز شرکت‌های خودروساز جاپانی مبدل شدند، که هدفشان تسخیر بازار اروپا بود. مهم‌ترین خصلت این شرکت‌ها جذب و استخدام کارگران منفرد و غیر اتحادیه‌ای بود. کارگرانی که منطبق با سبک زندگی و کار جاپانی می‌زیستند. مطیع بودند و به دستمزد کم رضایت می‌دادند. در همین دوره است که تکنولوژی نیز به یاری فردگرایی‌های نئولیبرالی می‌آید و بخش‌های وسیعی از کارگران به خصوص در حوزه خدمات اخراج می‌شوند. سودآوری سهام آمازون و گوگل و ... محصول این برهه است. اینترنت به

شما کمک می‌کند بدون نیاز به خروج از خانه و مواجهه و آشنائی با همشهری خود و از طریق یک کلیک هر آنچه که دوست دارید بخرید.

استقبال گرم شرکت آمازون^۲ از شیوع کووید ۱۹ را در راستای همین سبک کاری جدید (دور کاری) باید ارزیابی کرد. به موضوع بیکارسازی برخوادم گشت. ویروس با یک عملکرد دوگانه وارد عرصه فردی-سازي مناسبات اجتماعی و شکستن حوزه همبستگی اجتماعی شده است. به یک مفهوم تأکید بر اهمیت فرد به جای جامعه در مقام یکی از آیت‌های مقدس نئولیبرالیسم در همان نخستین تهاجم ویروس به شکافی عمیق‌تر علیه انسانیت تبدیل شد. حالا کووید ۱۹ همچون مکملی مهربان به استخدام نئولیبرالیسم در آمده. روان‌پزشی و اضطراب و تلاشی اعصاب افراد در حصار چار دیواری‌های خانه بسترهای شیوع بیماری‌های حاد روانی را رقم زده است!

حتا صدای گیتارها و همسرانی آهنگ "بلا چاو" از شکاف پنجره شهرهای منطقه لمباردی نیز نمی‌تواند مرهمی بر زخم‌های این افسردگی شتابان باشد! وقتی جامعه درگیر یک بحران حاد اجتماعی – مانند پاندمی کووید ۱۹ – می‌شود، نه فقط فرد را ذوب می‌کند، بلکه پرچم‌های فردی را نیز به زیر می‌کشد. پایان دوران نهفتگی و انتقال سریع تب و سرفه و استخوان درد و در نهایت مرگ و میر از "من آشنای خودم" به "دیگری" غریبه و ناشناس، معرف این مؤلفه معروف سیاسی است که هیچ من فردی مستقلی بیرون از یک رابطه اجتماعی گسترده "مائی" نمی‌تواند وجود داشته باشد. فروپاشی دژ تاریک نئولیبرالی ارزش‌های فردی و انتزاعی و اثبات مجدد این نکته که هیچ تن و جان مستقل و منتزعی وجود ندارد، خلاف خزعبلات تاجرپرست-ها این بار به قیمت جان‌های بسیاری تمام خواهد شد که قربانی تهاجم طبقاتی طبیعت بی‌رحم هستند. همان‌طور که سیل و زلزله خانه‌های فرودستان را در اولویت تخریب قرار می‌دهد، کووید ۱۹ نیز چنان می‌کند.

ژست توخالی "در خانه می‌مانیم و کرونا را شکست می‌دهیم" – دست‌کم در ایران – خیلی سریع مُهمَل از آب در آمد. کافی‌ست به سرعت ابتلاء و مرگ و میرها و ازدحام آمد و شد در خیابان‌ها خم شویم تا به یک عرصه طبقاتی قدم بگذاریم که در میدان‌های آن میلیون‌ها انسان کارگر و زحمتکش برای تأمین "نواله ناگزیر" همه روز هشدار "خلوت می‌کنیم" سرداران را نادیده می‌گیرند و از خانه خارج می‌شوند. تعطیلی دانشگاه‌ها و مدارس و هشدار برای عدم پناهندگی و "مهاجرت" به ویلاهای میلیاردری شمال و گلیه‌های سانتی مانتال وزیر بهداشت از مردم – "که رعایت نمی‌کنند" – به اندازه کافی کارت قرمز را از جیب مصلحان و اخلاق‌گرایان بیرون نکشیده. بازی مرگ هنوز با همان ترکیب اولیه و در همان میدان فرسوده ادامه دارد. هشدار به بازی-گران چهارشنبه سوری که مصدومان شما را پذیرش نمی‌کنیم، سکوها را خلوت نکرده! معلوم شد بیش از ۵۰ میلیون خانوار کارگری نه می‌توانند با یارانه‌های ۴۵ هزار تومانی سر کنند و نه وعده‌های نوبخت آنان را برای "در خانه ماندن" مجاب کرده است. اینجا به قول سارتر دست‌ها آلوده‌تر از آنی است که با آب و صابون ضدعفونی شود. بی‌چارگان سرنوشت تباه خود را به سرکشیدن متانول پیوند می‌زنند. سوداگران تن و جان برهنگان را قربانی احتکار میلیون‌ها ماسک و ژل و الکحل می‌کنند. این‌جا زندگی معامله می‌شود. قدرتمندان قادر با نیش باز در رسانه‌ها حاضر می‌شوند و از استراحت خود به علت مثبت شدن تست کرونا اطلاع‌رسانی

^۲. روز ۱۷ مارچ ۲۰۲۰ / ۲۷ اسفند [حوت] ۱۳۹۸، خبرگزاری BBC نوشت: «در حالی‌که شیوع ویروس کرونا میلیون‌ها نفر را در دنیا خانه‌نشین و کسب و کارهای زیادی را راکد کرده است، بعضی از فروشگاه‌های آنلاین از جمله آمازون روزهای شلوغی را سپری می‌کنند. آمازون اعلام کرده صد هزار کارمند در امریکا استخدام می‌کند...»

می کنند تا نگرانی پاپتی ها از احتمال مرگ و میر این منجیان بر طرف شود! این جا سرزمین عجایب است. خلاف کارخانه ها و پادگان ها، دانشگاه ها و مدارس تعطیل می شود بی توجه به این که اکثریت دانشجویان و دانش آموزان و سربازان عضوی از یک خانوار کارگری هستند. این جا با "عطوفت و مهربانی" تمام ناگهان "زیاله گردی" کودکان کار و خیابان "ممنوع اعلام می شود" تا دانسته آید که این "کار" قبلاً "آزاد" و "مشروع" بوده است....

ادامه دهیم!

اگرچه بنا به خصلت اپیدمیک کووید ۱۹ جداسازی اجباری فرد از جامعه یا قرنطینه یکی از راه های مبارزه با بیماری کروناست و گریزی از تسلیم موقت به آن نیست اما شگفتا که در این خصلت منزوی و اتمیزه کننده، ویروس تالی سیاست های نئولیبرال عمل می کند. به این ترتیب به وضوح می توان گفت از زمانی که میلتن فریدمن واژه نئولیبرالیسم را برای تشریح مکتب اقتصادی سیاسی پیشنهادی خود به کار گرفت و پس از آن در کودتای ۱۱ سپتمبر ۱۹۷۳ چلی تا کنون هیچ پدیده ای - حتا تاجریسم و ریگانیسم - نیز نتوانسته اند مانند کووید ۱۹ همبستگی اجتماعی را تجزیه کنند و انسان را به عمق انزوا برانند.

۴. **بیکار سازی.** بعد از بحران ۲۰۰۸، پاندمی کووید ۱۹ یک شکست بزرگ دیگر را به طبقه کارگر تحمیل کرده است. بحران کرونا - فراتر از یک اپیدمی - به مثابه یک بحران بزرگ کاپیتالیستی - ظاهراً - غیر منتظره به بیکار سازی های گسترده ای انجامیده است. در متن نظام اجتماعی تولید سرمایه داری، بیکار سازی خصلت انفکاک ناپذیر بحران است. این مسأله از یک طرف به سبب سقوط سودآوری سرمایه صنعتی صورت می گیرد و از طرف دیگر هر بحران به کاهش واقعی تولید و کار زنده می انجامد تا رابطه ویژه کار لازم با کار اضافی را - که در نهایت ضرورت رونق هر شکلی از نظام تولید سرمایه داری است - مجدداً برقرار و احیاء کند. تنها یک سال پس از بحران ۲۰۰۹، بیش از ۲۰ میلیون کارگر بیکار شدند. (ن.ک به کتاب بحران صص ۲۰۱-۱۹۶) علاوه بر این دستمزدها نیز به حالت انجماد در آمد.

هم اکنون که ویروس تمام انرژی تخریبی خود را تخلیه نکرده است شورای جهانی سفر و جهانگردی تخمین زده «شیوع کووید ۱۹ ممکن است باعث از دست رفتن ۵۰ میلیون شغل در صنعت جهانگردی شود. این شغل ها شامل خدمه پرواز، کارکنان شرکت های مسافرتی و راهنماهای تور هستند که باید خسارت هتل ها را هم به آن اضافه کرد.» آمارهای سازمان جهانی کار نیز تکان دهنده است. در ایران - فعلاً - کووید ۱۹ علاوه بر تهدید جدی سلامتی خانوارهای کارگری به بیکاری یک میلیون و هفتصد هزار نفر انجامیده است. یک پزشک متخصص (مهسا پروری منش) به خبرگزاری دولتی ایرنا گفته «کارگران با توجه به محیط کاری و سیستم ایمنی ضعیفی که بدن آنها دارد در معرض ابتلاء به کرونا هستند!» نکته پیداست که ریشه اصلی "سیستم ایمنی ضعیف کارگران" در سوء تغذیه فاجعه باری است که سرمایه داری حاکم بر آنان و خانواده شان تحمیل کرده است. علاوه بر سوء تغذیه، شرایط نامساعد محیط کار، ساعات طولانی کار، ضعف مفرط سازمان تأمین اجتماعی در تأمین نیازهای حداقلی بهداشتی درمانی، فقدان بیمه بیکاری و از همه مهمتر دستمزد سه تا چهار برابر زیر خط فقر در شمار زمینه هایی است که زندگی طبقه کارگر ایران را در برابر تهاجم کووید ۱۹ به شدت آسیب پذیر کرده است. متأسفانه جنبش کارگری ایران و پیشتازان رزمنده آن که در برابر تهاجم های مکرر سرمایه داری ضربه های سختی را متحمل شده اند، در شرایطی نیستند که حتا بتوانند

ماده ۳۱۵ و تبصره ماده ۳۰^۴ همین قانون نیم‌بند کار مورد قبول حاکمیت را به بورژوازی حاکم تحمیل کنند. نه بیماری کرونا و نه هر بحران دیگری که گریبان سرمایه‌داری و دولت حاکم آن را بگیرد، ربطی به کارگران ندارد. این که ویروس کووید ۱۹ چگونه و طی چه مکانیسمی و در متن کدام سهل انگاری و غفلت و نادانی و اشتباه محاسباتی یا هر عامل دیگری ایران را به بزرگترین قربانگاه کرونا تبدیل کرده است، فعلاً معضل طبقه کارگر و پیش‌تازان جنبش کارگری نیست. بورژوازی ایران مدارس، دانشگاه‌ها، مساجد، استادیوم‌های ورزشی و زیارتگاه‌های مذهبی و مجلس شورای اسلامی را تعطیل کرده است اما مراکز تولیدی سودآور غیر مرتبط با نیازهای ضروری مردم را کماکان باز نگه داشته است. علاوه بر این‌ها کارگران هیچ کمک پولی و جنسی قابل توجهی که بتواند آنها و خانواده‌شان را تا حدودی در مقابل تهاجم ویروس مصون نگه دارد، دریافت نکرده‌اند. مضاف به این که همه این قراین نشان می‌دهد دولت – که خود بزرگترین کارفرماست – ضمن هم‌دستی با کارفرمایان بخش خصوصی تصمیم گرفته‌اند با سوءاستفاده از بحران کنونی دستمزدهای سال آینده را حداکثر ۱۵ درصد "افزایش" دهند و یا تا سه ماه منجمد کنند. علاوه بر این‌ها بورژوازی حاکم در یک سلسله اقدام ضد کارگری دیگر به علت اپیدمی کرونا دست به "تمدید مهلت بخشودگی جرایم قابل بخشش مالیاتی تا خرداد [جوزا] ۹۹، افزایش سقف تسهیلات و تعویق اقساط وام برای کارفرمایان و افزایش سقف معافیت مالیاتی بنگاه‌های اقتصادی" زده و مسأله حیاتی افزایش دستمزد را به بعد از تعطیلات ۹۹ ارجاع داده. به یاد داشته باشیم این همان دولتی است که برخی از "دوستان اقتصاددان" در فصل تعیین دستمزد به دفاع خجولانه از آن وارد صحنه می‌شوند و با محاسبات قلبی اقتصادی ثابت می‌کنند که توان پرداخت دستمزدهای مورد مطالبه جنبش کارگری را ندارد و دستمزدهای ۶ میلیونی – و اینک ۹ میلیونی – زیاده خواهی است و با چرتکه‌های چوبی نرخ تورم را بالا و پائین می‌کنند و از طنز سیاه سال کرونا یکی هم این که دولت "تدبیر و امید" از قرار نرخ تورم سال آینده را ۱۲ درصد اعلام کرده است!

جنبش کارگری ایران از یک پیشینه غنی کم و بیش هشتاد ساله برخوردار است. طبقه کارگر ایران به پشتوانه سنت‌های مبارزاتی خود خوب می‌داند که برای خروج از بحران بیکاری و بیماری چاره‌ای جز متشکل شدن ندارد.

۵. **افول کارخانه جهان! کووید ۱۹ نشان داد که میراث‌داران دنگ شیائوپینگ قابل اعتماد نیستند!** مستقل از پروپاگاندا راسیستی ترمپ و وزیر خارجه‌اش در تقابل با دولت چین، واقعیت این است که بورژوازی چینی به عنوان کارخانه تولید کالای ارزان دنیا از همیشه غیر قابل اعتمادتر و آسیب پذیرتر شده است. مسأله فقط این نیست که کووید ۱۹ رشد اقتصادی چین را تا چه میزان کاسته است. مسأله این است که بورژوازی چین زیر پرچم "حزب کمونیست" شکوه سوسیالیسم دهقانی مائو را به ابتذال کشیده است. ابهام در اطلاع رسانی به هنگام که از خصوصیات سرمایه‌داری اتوریتین چین است و ایجاد یک بحران جهانی در آینده نزدیک به تقویت دولت‌ها و نهادهای چین‌ستیز در اروپا و آمریکا خواهد انجامید. آنها که سیطره مطلق کارخانه‌های چین بر بازار جهانی را به زیان سلطه سیاسی و سیادت اقتصادی غرب می‌دانستند زیر پرچم وحشت کرونا فرصت

^۳ به موجب ماده ۱۵ قانون کار "در موردی که به واسطه قوه قهریه و یا بروز حوادث غیر قابل پیش‌بینی تمام یا قسمتی از کارگاه تعطیل شود... وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی باید وارد کار شود."

^۴ به موجب تبصره ماده ۳۰ قانون کار "دولت مکلف است با استفاده از درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم و نیز از طریق ایجاد صندوق بیمه بیکاری نسبت به تأمین معاش کارگران بیکار شده اقدام و با توجه به بند ۲ اصل ۴۳ قانون اساسی امکانات لازم را برای اشغال مجدد آنها فراهم کند."

خواهند یافت تا ضمن بازسازی نظام امنیتی جدید بر چهره پر چین و شکن و امروز چین پنجه بکشند و با چینی‌های پراکنده در غرب مانند دوزخیان روی زمین برخورد کنند. عباراتی از قبیل "فروپاشی سیستم اقتصادی چین"، "ورشکستگی چین"، "توتالیتاریسم محتضر و متزلزل شی جین پینگ"، "آینده چین مانند گذشته نخواهد بود"، "دستکاری در آمار" ... هر روز در رسانه‌های غربی تکرار می‌شود. در مقابل هواداران نئولیبرالیسم چینی از هم اکنون به شعارهای ملال‌آوری چون "پیروزی شکوهمند حزب کمونیست چین در مهار و درمان کرونا" و "رفع تدریجی محدودیت عبور و مرور و فعالیت اقتصادی مجدد" روی آورده‌اند. این جماعت به "بسج تودمی" و "قرنطینه چشمگیر ۵۰ میلیون نفر" و "پیروزی در جنگ مردم علیه دیو نوین" (اصطلاح شی جین پینگ در توصیف کرونا) تکیه می‌کنند. همه این اصطلاحات را در فاجعه "چرنوبیل" نیز شنیده‌ایم. شکی نیست که وقایع جاری در "جهان آزاد امپریالیستی" نیز از لحاظ پلشتی با آنچه در چین کنونی و شوروی دوران رکود و به ویژه تحت حاکمیت برژنف و فسیل‌های پس از او و گوربچف و یلتسین و متعاقب آن گذشته است و می‌گذرد یکسان است. با این تفاوت که "سخن‌گویان مستقل" و "نویسندگان و نظریه پردازان هوادار دولت چین" از "برتری سوسیالیسم مدرن شده چینی" بر "کاپیتالیسم غربی" حرف می‌زنند. از نظر این "سوسیالیست"ها چون "نظام بانکی از دولت بیجینگ تبعیت می‌کند" و "اموال عمومی ۵۰ درصد ثروت ملی را تشکیل می‌دهد" پس "حاکمیت سوسیالیستی" در این کشور برقرار شده است و هیچ خبری از "نئولیبرالیسم" و "خصوصی سازی" در کار نیست. وقتی از به ابتذال کشیدن شکوه سوسیالیسم سخن می‌گوئیم منظورمان همین ترهات است! البته نباید فراموش کرد که در ایران نیز مدافعان "خصوصی سازی واقعی" و در رأس آنها کارشناسان اقتصادی دولت روحانی، واگذاری‌های سی سال گذشته به نهادهای امنیتی را مخالف "روح واقعی خصوصی سازی" و در تقابل با "بازار آزاد" و "رقابت" می‌دانند و برای توصیف این نوع خصوصی‌سازی از اصطلاحات قلابی مانند "خصولتی" استفاده می‌کنند. بی‌شک "مدافعان راستین حزب کمونیست" اگر با این اصطلاح آشنا بودند، تکلیف بقیه آن "۵۰ درصد ثروت ملی" را نیز روشن می‌کردند! از تمام این پلمیک‌های بی‌نتیجه که بگذریم پیشتانان جنبش کارگری سوسیالیستی نباید از "بی‌مسئولیتی و بی‌مبالاتی" دولت چین که سلامت کارگران و زحمت‌کشان کشورهای مختلف را به مخاطره جدی انداخته است بی‌اعتناء بگذرند. چنان که دانسته است دولت ضد سوسیالیستی چین که تمام رشد و شکوفایی اقتصادی‌اش مرهون سلب مالکیت از کمون‌های روستائی دوران درخشان مائو و ناشی از شدیدترین و وحشیانه‌ترین شکل استثمار کارگران و خرید و فروش ارزان نیروی کار است بعد از شیوع بیماری سارس از سوی سازمان بهداشت جهانی اخطار گرفت و موظف شد تا در بازارهای خیس خرید و فروش حیوانات وحشی را قفل کند. اما از قرار اجرای چنین سیاستی برای بورژوازی میلیتانت لانه کرده در "حزب کمونیست" چندان مقرون به صرفه نبوده است!

۶. **جهانِ پسا کرونا! بی‌شک جهان پسا کرونا با جهان پسا ۱۱ سپتمبر یا بعد از بحران ۲۰۰۸ متفاوت خواهد بود.** در حادثه ۱۱ سپتمبر بخش وسیعی از جهان فقط نظارمگر بود. حتا ایران که یک طرف اصلی منازعه در همسایگی‌اش نشسته بود (افغانستان) براحتی از ترکش‌های آن دور ماند و دست در دست "شیطان بزرگ" به سقوط خلافت طالبان و عروج دولت پروغرب "حامد کرزی" یاری رساند. در بحران ۲۰۰۸ نیز بلوک شرق و به ویژه چین و روسیه و امارشان نه فقط از "فروپاشی وال استریت" و راکت‌های سهام اشتقاقی صدمه نخوردند بل که از قیل بحران نئولیبرالی منتفع نیز شدند. حالا اما کووید ۱۹ کل جهان سرمایه‌داری را درگیر

کرده است و به جز معدود کشورهایی – از جمله کوبا و تا حدودی روسیه – همه در معرض سقوط قرار دارند. به این ترتیب شاید بتوان بحران کرونا و جهان پس از آن را با جهان پس از جنگ جهانی دوم مقایسه کرد.

✓ ویروس کووید ۱۹ بسادگی پایه‌های جهانی‌سازی‌های نئولیبرالی را به لرزه انداخته است. می‌توان تصور کرد که شکست حلقه‌های درهم تنیده اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری غرب – که یک سوی آن کارخانه چین است – به سوی ترکیب جدیدی از جزایر متحد دولتی در اروپا و امریکا سمت‌گیری خواهد کرد.

✓ تشنج‌های ناشی از تولید کالا در حوزه صادرات و تَرَک برداشتن فضای حمل و نقل هوایی یک مبحث جدید در جهان پسا کرونا خواهد بود. دوران همه‌گیری طاعون گذشته است. هواپیماها به یک چشم بر هم زدن ویروس را به سرزمین شما آورده‌اند. مرگ و میر مردم – به ویژه اگر از افراد کهن‌سال خارج از چرخه تولید کالا باشند – نه فقط مهم نیست بلکه از "زحمت" و "ضرر" صندوق‌ها و بیمه‌های بازنشستگی و درمانی نیز می‌کاهد. از نظر دولت‌های سرمایه‌داری مسأله این نیست. این نکته نیز که بخشی از "اضافه تولید" در اثر تعطیلی مراکز تولیدی مصرف خواهد شد و امکان تولید مجدد – این بار با انجماد دستمزد و سود بیشتر برای سرمایه‌دار – فراهم خواهد آمد فقط یک بخش از سناریوی تباه جهان پس از کروناست. دولت‌های سرمایه‌داری اصلی حتا پس از بستن مرزهای خود نیز نتوانستند جلو شیوع ویروس را بگیرند. به این ترتیب انسداد مرزها تنها راهکار معقول، منطقی و مقرون به صرفه نیست. آنها حالا به مرزها و مقررات جدید می‌اندیشند. این مقررات به طور قطع حامل نظام امنیتی جدید خواهد بود. از نظر اروپا و امریکا در این نظام چین به عنوان یک عضو ثابت و اصلی و صاحب وتوی ملل متحد نباید جایگاه گذشته را داشته باشد! چنین ایده‌ای به شرطی محقق خواهد شد که ترمپ بتواند در همان راند اول جو بایدن را ضربه فنی کند و با "رفیق" خود پوتین به "توافقات سازنده" برسد! حتا نظام امنیتی جهان پساکرونا می‌تواند بلوک تازه‌ای از دولت‌های اروپائی – آسیائی را در مقابل چین قرار دهد و شرکای اقتصادی تازه‌ای بسازد. نقش روسیه و هند در این پارادایم حائز اهمیت خواهد بود!

✓ جهان پساکرونا به نحو شگفت‌ناکی شاهد افول ایده‌آلیسم مذهبی خواهد بود. کافی‌ست به شکسته شدن مقاومت مقام‌های ارشد مذهبی ج.ا در راه "تلخ" بستن "آرامگاه‌های مقدس مذهبی" تأمل کنید. کافی است به پاپ بنگرید که در تنهایی مطلق دعا می‌خواند و از پنجره محل سکونت خود رو به میدان خالی سنت پیتر در واتیکان دست تکان می‌داد!

✓ اگر مرگ و میرهای کرونا از مرزهای میلیونی بگذرد آنگاه از میان رفتن اعتماد عمومی به قدرت دانش و طب از یکسو و فرو ریزی اعتماد به نفس اجتماعی در مبارزه با بیماری و سقوط ارزش‌ها و دستاوردهای مثبت و تاکنونی علوم پزشکی یک مؤلفه جدی خواهد بود. در همین راستا ضعف مفرط "سازمان بهداشت جهانی" و اکتفای رهبران آن به توصیه ملال‌آور "دست‌های خود را بشوئید" بیش از هر زمان دیگری ناکارآمدی سازمان ملل متحد و تشکلهای زیر مجموعه‌اش را نشان داد.

✓ با وجودی که مدعای "حملة بیولوژیک" تا امروز اثبات نشده است اما پاندمی کووید ۱۹ به وضوح تمام سامانه‌های دفاع بیولوژیک را خلع سلاح کرد و این پرسش را پیش کشید که آیا می‌شود به جای اتکاء به قدرت دانش پزشکی و تکیه به حمایت دولتی و اعتماد به سخن‌گویان امنیتی، تنها به "فکر خود" بود! کووید ۱۹ بیش از تمام دوران پیدایش زبان و خط جمله "مراقب خود باشید" را تکرار کرد!

اگر این آموزه نهادینه شود آنگاه جهان پساکرونا صدها میلیون انسان را به پیلۀ مرگ زودرس ناشی از عذاب تنهائی فرو خواهد کشید!

۷. چه باید کرد؟

هر قدر که پاسخ به این پرسش در ارتباط با مبارزه علیه پاندمی کووید ۱۹ و مقاومت در برابر مرگ و میر ناشی از آن مبهم است، هر قدر که بشریت متمدن کنونی نمی‌داند در مقابل بیماری‌های مشابه و احتمالاً خطرناکتر آینده چه باید بکند، همان قدر هم ممکن‌ترین راه رهائی از این فاجعه، معین و مشخص است. سوسیالیسم!

تنها از طریق بهداشت و درمان و آموزش و حمل و نقل و غذا و بیمه و ... رایگان و عمومی است که می‌توان در برابر دامنه‌های رو به گسترش بیماری‌های مشابه کرونا ایستاد. تنها با وجود شفافیت و صداقت و همبستگی جهانی حاکم بر دولت‌های دموکراتیک متکی به آرای واقعی اکثریت مردم کارگر و زحمت‌کش است که می‌توان در برابر پنهان‌کاری سیاسی یک الیگارش فاسد حاکم بر جهان ایستاد!

باقی این سخن را ای مطرب ظریف زین سان همی شمار که زین سانم آرزوست

۹۹/۰۱/۰۱